

نگاه
بازیگر



دایان لد درگذشت

دایان لد، بازیگر نامدار آمریکایی و نامزد سه جایزه اسکار، در ۸۹ سالگی در خانه‌اش در اوهای کالیفرنیا درگذشت. دخترش - لورا درن، بازیگر برنده اسکار - با انتشار بیانیه‌ای این خبر را اعلام کرد و مادرش را «قهرمان شگفت‌انگیز» و «روحی همدل» توصیف کرد. بروس درن، همسر پیشین لد نیز او را «بازیگری بی‌نظیر و مادری شگفت‌انگیز» خواند. دایان لد در طول بیش از شش دهه فعالیت هنری، در فیلم‌های ماندگاری چون «الیس دیگر اینجا زندگی نمی‌کند»، «محله چینی‌ها» و «از ته دل وحشی» نقش آفرینی کرد و سه بار نامزد اسکار شد. او همچنین در آثار تلویزیونی متعددی از جمله «الیس»، «دکتر کوئین» و «گریس زیر آتش» حضور داشت و چندین بار نامزد جایزه امی شد. لد علاوه بر بازیگری، نویسندگی و کارگردانی فیلم «خانم مانوک» را نیز در کارنامه داشت. همکاری‌های متعدد او با دخترش از جمله در «از ته دل وحشی» و سریال «روشنفکر»، از نقاط درخشان کارنامه هنری‌اش به‌شمار می‌رود.



مقیسه رئیس مرکز بسیج صدا و سیما شد

با حکم پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما، سعید مقیسه به‌عنوان مشاور رئیس سازمان و رئیس مرکز بسیج سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. بهمن‌ماه ۱۴۰۰ سعید مقیسه رئیس ساترا شد و اردیبهشت‌ماه امسال، جواد رمضان‌نژاد جای او را گرفت. حالا براساس اعلام روابط عمومی صداوسیما، مقیسه رئیس جدید مرکز بسیج صداوسیما شده است. انتصاب او در این سمت، در راستای تقویت رویکردهای فرهنگی و سازمانی در صداوسیما اعلام شده است. مقیسه پیش از این مسئولیت‌های مختلفی از جمله قائم‌مقام شبکه سه سیما، مدیرکل ارزیابی عملکرد در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت، مدیریت اطلاعات و برنامه‌ریزی شبکه‌ی قرآن و معارف سیما، مدیریت اطلاعات و برنامه‌ریزی معاونت بهره‌برداري فنی و مدیریت اطلاعات و برنامه‌ریزی اداره کل فرستنده‌های رادیویی، مدیریت شبکه تهران سیما همچنین معاون رئیس صداوسیما و رئیس سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی «ساترا»، را در کارنامه رسانه‌ای خود داشته است.



۹ فیلمنامه مجوز ساخت گرفتند

شورای پروانه فیلمسازی غیرسینمایی، در تازه‌ترین جلسه خود با تولید ۹ فیلمنامه در قالب‌های بلند، نیمه‌بلند، کوتاه و مستند موافقت کرد. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان سینمایی، فیلمنامه‌های بلند داستانی «حال خوب زن» به تهیه‌کنندگی حسین کاکاوند و کارگردانی و نویسندگی سیدمهدی موسوی برزکی و «سها» به تهیه‌کنندگی، کارگردانی و نویسندگی علیرضا خودروس‌صدقی مجوز ساخت دریافت کردند. در بخش فیلمنامه‌های نیمه‌بلند، آثار «روز داخلی جنگ» به نویسندگی و کارگردانی علی باقری و «ایستگاه آخر» به کارگردانی محمد پرورده، موفق به اخذ پروانه فیلمسازی شدند. همچنین در بخش کوتاه داستانی، فیلم‌های «بی‌بی سی» به کارگردانی مصطفی احمدی، «هویت گمشده» به نویسندگی فرزانه سادات زم‌حریری، «بازگشت به زندگانی» ساخته ابراهیم احمدی‌مقدم و «کاپیتان با شماره هفت» از حسین منصوری، مجوز ساخت گرفتند. فیلمنامه مستند «دست‌یافته‌های عشایری» به کارگردانی مرتضی افتخاری نیز از سوی شورا تأیید شد.



ما انسانیم
شکستنده
و آسیمب‌پذیر

آنتونی هاپکینز در آستانه ۹۰ سالگی از کودکی، سال‌های اولیه حضورش روی صحنه، الکلیسم خشم، شهرت، سادگی و تواضع می‌گوید



مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

همین قدر که بدانیم آنتونی هاپکینز، ماندگارترین نقش‌های تاریخ سینما را بیش از هر بازیگر دیگری بازی کرده، برای معرفی‌اش کافی است. هنرمندی که نام‌اش با عمق و دقت در شخصیت‌پردازی گره خورده، تصویر هاینبال لکترا یا جیمز استیونز در فیلم «بازمانده روز» یا جان مریک در مرد «اقیل نما». امروز او با دو جایزه اسکار، چهار جایزه بفتا، دو جایزه امی و... در آستانه ۹۰ سالگی است. او در مصاحبه‌ای که با گاردین کرده، کارنامه حرفه‌ای و زندگی‌اش را مرور می‌کند. از کالج سلطنتی موسیقی و درام ولز در سال ۱۹۵۷ تا امروز، او نه‌فقط یک بازیگر که، رابینگر تجربه‌زندگی است. هنرمندی که در کودکی تنها و آسیب‌پذیر بود و پدر و مادرش به او باور نداشتند، جوانی‌اش روزهای خشم، سرکشی و اعتیاد بود و بعد یک‌باره انگار سرش به سنگ خورده باشد، به راهی دیگر رفت و رفتن همانا و رسیدن به قله‌های هنر و شهرت همانا. هاپکینز با روحیه‌ای سرزنده و هوشیار، با نگاه خاصی به جهان می‌نگرد. در خاطر‌اتش، کتابش و مصاحبه‌هایش، تصویری از انسانی ارائه می‌دهد که از تجربیاتش -ولو اینکه شکست و پشیمانی باشد- فرار نمی‌کند. او معتقد است هنر بازیگری، قبل از هر چیز، توانایی گوش‌دانه است و همین نگاه دقیق و صادقانه به جهان است که از او بازیگری ساخته که همواره در قالب تصویر و بیشتر از آن در دل سینما دستان، هم‌خشن، هم‌ظریف و هم انسانی دیده می‌شود.

همگام با زمانه

همین که تماس‌مان شروع می‌شود، آنتونی هاپکینز می‌پرسد: «هوا آنجا چطور است؟» دهه‌هاست در کالیفرنیا زندگی کرده، اما هنوز ردی از ولزی بودن‌اش در او باقی است؛ در صدای دلنشین و خوش‌آهنگ‌اش که کمی خش‌دارتر از گذشته است و علاقه‌اش به وضع آب و هوا. در لندن، غروبی تاریک است اما در لس‌آنجلس، صبحی روشن و آفتابی. هاپکینز نیز به اندازه همان صبح در رفتار و لباسش سرزنده و پراثر می‌آید، با پیراهنی به رنگ‌های فیروزه‌ای و سبز. «۵۰ سال پیش به اینجا آمدم. یک‌نفر به من گفت داری خودت را می‌فروشی؟ گفتم: نه، فقط آب‌وهوا و حمام آفتاب گرفتن را دوست دارم. اما لس‌آنجلس را دوست دارم. من در اینجا زندگی فوق‌العاده‌ای داشتم». اخیراً همه چیز آنچنان که باید پیش نرفته است. ۱۰ ماه پیش، خانه هاپکینز در سیس‌فیک پالیسیملز طعمه آتش‌سوزی‌های جنگلی شد. «کسی فاجعه بود»، او با نوعی تواضع خوشبینانه می‌گوید: «خوشحالم که کسی آسیب ندید و گر به‌ها و خانواده کوچک‌مان را سالم به‌جای امنی رساندیم.» او در آن زمان همراه همسرش، استلا، در عربستان بودند، جایی که او میزبان یک کنسرت از موسیقی خودش با اجرای ارکستر فیلارمونیک سلطنتی بود. حالا آن‌ها خانه‌ای اجاره‌ای در محله نزدیک برنت‌وود اجاره کرده‌اند و آنجا زندگی می‌کنند. «همه چیز را از دست دادیم، اما فکر می‌کنیم؛ خوب، حداقل زنده‌ایم. دلم برای هزاران نفری که واقعا آسیب دیده‌اند، می‌سوزد. افرادی که سال‌های زیادی از سن بازنشستگی‌شان گذشته بود و سال‌ها به‌سختی کار کرده بودند اما حالا هیچ چیزی ندارند.» آنتونی هاپکینز، دسامبر امسال ۸۸ ساله می‌شود، اما در گفت‌وگو با او می‌فهمیم که خودش را فراتر از سن بازنشستگی نمی‌داند. کسی که دو جایزه اسکار، شوالیه، چهره‌ای شاخص در فرهنگ عامه و یکی از بازیگران مورد احترام شناخته می‌شود و میراث‌اش افتخارآمیز است، تقویم برنامه‌هایش هم پر است. به‌تازگی فیلمی با گای ریچی به پایان رسانده و به‌زودی به بریتانیا بازمی‌گردد تا فیلمی جدید با ریچارد ایر بسازد (خانه‌دار، درباره دافنه دو موریه). پس از آن راهی ولز می‌شود؛ برای فیلمی دیگر. هاپکینز برای همگام‌شدن با زمان، چندان پیر نیست. اخیراً در یک ویدئوی اینستاگرامی، یکی از ماسک‌های کیم کارداشیان - که بسیار مسخره شده بود - را به صورت‌اش زد و ادای هاینبال لکترا را درآورد. او رو به دوربین گفت: «سلام، کیم. همین حالا احساس می‌کنم ۱۰ سال جوان‌تر شده‌ام»، سپس با همان آداو اطوار، صدای معروف لکترا تقلید کرد. با خنده گفت: «بازمه نبود؟» کارداشیان هم گفته بود که دیدنش بسیار خنده‌دار بوده است.

ما خوب بودیم، بچه

اخیراً هاپکینز به کل گذشته‌اش هم‌نگاهی انداخته است. به کل زندگی‌اش. کتاب خاطرات جدیدش با عنوان «ما خوب بودیم، بچه» اصلاً شبیه خاطرات معمول ستاره‌های سینما نیست. بخشی از این تفاوت به شخصیت خودش برمی‌گردد که مثل دیگر ستاره‌ها نیست. حتی اگر در مسیرش بازیگرانی مانند لارنس الیویه، پیترو اولتو، کاترین هپبورن و ریچارد برتون بر خورد کرده باشد. بخش دیگر آن هم به دلیل صداقت شگفت‌انگیزش درباره زندگی پرچالش ابتدایی‌اش است. وقتی درباره کودکی‌اش که تنها پسر خانواده‌ای ناتوا بود، می‌گوید، انگار از سبزه‌ای دیگر حرف می‌زند: «طرز فکر پدرم این بود که غرزدن و شکایت کردن را بس کن. نمی‌دانی چه می‌گویی، صاف بایست، ادامه بده.» هاپکینز اضافه می‌کند: «پدرش هم گرفتار افسردگی و اضطراب بود. در بریتانیا جنگ‌زده آن دوران و حتی پس از جنگ، زندگی همین‌طور بود.» خودش می‌گوید، هاپکینز جوانی تنها و عجیب به‌نظر می‌رسید، دوستانش کم بودند و مرتب به او زورگویی می‌شد و حتی به جشن تولد خودش هم نمی‌رفت. در مدرسه هم آبی از او گرم نمی‌شد، تا آنجا که یکی از معلمانش به او گفته بود که «اسب کاری بدون مغز» است. «احتمالاً در دنیای خیال‌ها و رویاهای خودم زندگی می‌کردم. هیچ چیز را از نظر فکری یا علمی نمی‌فهمیدم و این باعث می‌شد احساس تنهایی کنم و زنج‌بکشم.» همین شد که خودش را پشت نقابی پنهان کرد. موضعی سخت و سرد گرفت و این تبدیل به هویت‌اش شد. او به‌نوعی پیش‌از‌آنکه بازیگر شود، داشت بازیگری می‌کرد؟ «بله، فکر می‌کنم بازی می‌کردم. تنها راهی که